



## واکاوی جنبه فرهنگی معماری و مقایسه آن در معماری سنتی و مدرن ایران

فریبا فتحی<sup>1\*</sup>، مینا کبودرآهنگی<sup>2</sup>.

1- دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، [fathifariba90@gmail.com](mailto:fathifariba90@gmail.com)

2- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده هنر و معماری، [m-ahangi@srbiau.ac.ir](mailto:m-ahangi@srbiau.ac.ir)

### چکیده

از آنجا که معماری ترکیبی از فن و هنر می باشد می توان دریافت که معماری جنبه های گوناگونی دارد. به بیان دیگر معماری علم میان رشته ای می باشد که با علوم دیگر ارتباط دارد. در نتیجه مطالعه معماری از جنبه های گوناگونی مانند زیبا شناسی، پایداری، فنی - تکنیکی، فرهنگی و ... امکان پذیر می باشد. این پژوهش در جهت واکاوی جنبه های فرهنگی معماری و مقایسه آن در معماری سنتی و مدرن ایران شکل گرفته است. در واقع هدف اصلی این پژوهش آگاهی از اهمیت جنبه فرهنگی معماری می باشد. سؤال اصلی این پژوهش: "چگونگی توجه به جنبه های فرهنگی معماری در معماری سنتی و مدرن ایران می باشد". فرضیه شکل دهنده این پژوهش این است که "یکی از دلایل نابسامانی وضعیت معماری امروز در جامعه ما، عدم توجه به جنبه های فرهنگی معماری است. برای انجام این پژوهش داده ها از طریق مطالعات کتابخانه ای جمع-آوری گردیده و بصورت کیفی مورد مطالعه قرار گرفته اند.

واژه های کلیدی: فرهنگ، معماری، معماری سنتی، معماری مدرن، ایران.



## مقدمه

نمیدانم یا اگر گمان می کنیم میدانیم، احساسی در قلبمان گواه آن نیست. من که این ریشه را شناخته ام می دانم نمی توان در رهگذر باد نگهبان لاله بود؛ نمی توان هویت خود را تنها در خاطرات مبهم واگو شده از زبان نسل قبل جست و به صورت منجمد در اختیار نسل بعد از خویش قرار داد؛ نمی توان بی اعتنا از کنار این پرسشها گذشت:

- آن خانه هایی که جزئی از خانواده بودند جای خود را به چه دادند؟

- آن همسایگی های آشنا و دیرپای انسانی کجایند؟

- چرا رنگ تعلق از چهره ی محله هایمان گریخته است؟

شاید این سئوالات ارزش آن را داشته باشند که بهانه ای برای جستجوی معمارانه گردند. چرا که حتی اگر هزاره ها جابجا شوند، نیاز انسان به سکنی گزیدن پابرجاست. سکونت با ریشه داشتن در پیوند و ریشه داشتن مستلزم هویت مند بودن است. [1] معماری چیزی نیست جز تجسم مادی، افکار، سنن و آداب افراد و سرزمین سازنده اش که در کنار عواملی مانند اقلیم به بار می نشیند و خودنمایی می کند. مرز به معنی فکر، بینش من، که حاصل محیط من است می باشد.

مرز معماری همان مرز فرهنگی است. اگر بتوانیم محدوده ای را قائل به یک فرهنگ و منش خاص نماییم مسلماً معماری در آن حوزه نیز تعریف خاص و شکل مشخصی دارد. حال هر چه محدوده کوچکتر و فرهنگ جزئی تر باشد می تواند مشابهت های بیشتری داشته باشد و معماری آن نیز یکسان و یک شکل تر است.

فرهنگ مشابه + اقلیم متفاوت = معماری متمایز. [2]

فرهنگ از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در رفتارها می باشد. یکی از متغیرهای وجود انسان که همیشه با اوست ولی در بیشتر موارد بطور مستقیم به آن توجه نمی شود.

فرایند تطبیق محیط با الگوی رفتار، شامل تغییر محیط کالبدی برای پاسخ به تغییر فعالیت ها یا سلیقه های زیباشناختی و یا برای ایجاد سازگاری بین این موارد و محیط کالبدی است. بنابراین اهداف طراحی محیط را الگوهای رفتاری مورد نیاز مردم تعیین می کنند. [3]

در سه دهه ی آخر قرن بیستم میلادی به موازات تحولات اولیه ی روان شناسی محیط تغییرات علمی، فناوری و فرهنگی مهمی در محیط کالبدی زندگی انسان پدید آمد. این تحولات در دو زمینه ی بوم شناسی و ارتباطات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. هر دو زمینه تغییرات بزرگی در محیط کالبدی معاصر و ماهیت مسائل مربوط به محیط و رفتار ایجاد کردند.

در این پژوهش سعی شده است با واکاوی جنبه فرهنگی معماری و مقایسه آن در معماری سنتی و مدرن ایران، اهمیت ارتباط بین فرهنگ و معماری بیان گردد. برای دستیابی به این مهم، داده ها از طریق مطالعات کتابخانه ای گردآوری شده اند و بصورت کیفی مورد بررسی قرار گرفته اند.

با افزایش عمر زبان مدرن معماری عده ای متوجه نادیده گرفته شدن برخی جنبه های بی پاسخ آن شدند، مانند: بی توجهی به گذشته ی هر اجتماع و نقش فرهنگ و تجربیات بومی. این موضوعات به شکل گم گشته هایی در آمدند که پاسخ آن ها را در معماری پیش از معاصر می یافتند. یکی از اصلی ترین دلایل بازگشت به تاریخ معماری به عنوان کوله باری از تجربیات ارزنده ی گذشته، "جایگاه نادیده گرفته شده ای تاریخ معماری" در فرایند طراحی به وسیله ی معماری مدرن است. حذف تاریخ یک ملت یا بخشی از آن به منزله ی پاک کردن بخشی از حافظه ی آن ملت است و حذف حافظه به معنای پاک کردن بخشی از شخصیت یا هویت آن مردم است. [4]



## بدنه اصلی

فرهنگ شامل تمدن، سنت، تاریخ، ادبیات، شیوه زندگی، تاریخ است. فرهنگ از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در رفتارها می باشد. یکی از متغیرهای وجود انسان که همیشه با اوست ولی در بیشتر موارد بطور مستقیم به آن توجه نمی شود. هر جامعه ای دارای فرهنگ خاص خود است. فرهنگ شالوده ی معماری آن جامعه را پایه گذاری می کند و معماری آن جامعه تصویر عینی آن فرهنگ می باشد. معماری هر جامعه مخصوص به خود به آن جامعه است و خصوصیات متعلق به خود را داراست. تأثیر پذیری هر فرهنگ از فرهنگ دیگر نشان دهنده عبور فرهنگها از مرزهای معماری است، اما معماری از پس این گذر باید با شرایط اجتماعی و خصوصیات آن جامعه مطابقت پیدا کند. [2]

به طور کلی حیات و هویت هر بنا تحت تأثیر و حاصل رویدادهایی است که در آن اتفاق می افتد. فعالیت هایی که در آن شکل می گیرند و موقعیت هایی که در آن بوجود می آوریم. آنچه در بنا اهمیت دارد شکل بیرونی و صرف ترکیب کالبدی آن، نقشه و تزئین آن نیست، بلکه رویدادهایی است که در آن اتفاق می افتد.

هر جامعه ای دارای اهداف و ایده آلهایی است و فرهنگ آن جامعه وظیفه نشان دادن ایده آلهای ذهنی را از طریق نمود اشکال عینی بر عهده دارد. در این فرآیند این استحاله معماری نقش اساسی بازی می کند. معماری وسیله واقعی سنجش فرهنگ یک ملت بوده و هست. هر بنا به عنوان جزئی از فرهنگ معماری، این وظیفه را دارد که یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم خود عینیت بخشد و بنابراین نمودی است برای سنجش فرهنگ. [5]

مردم با فرهنگهای مختلف به دلیل اینکه نظام های رفتاری متفاوتی دارند، در قرارگاههای رفتاری گوناگونی زندگی می کنند. راپاپورت پنج جنبه ی اصلی فرهنگ را که در شکل گیری فضای داخلی خانه ها مؤثر بوده معرفی کرده است:

نحوه ی انجام فعالیت های اصلی

ساختار خانواده

نقش جنسیت ها

نگرش به خلوت

فرایند روابط اجتماعی. [3]

هر جامعه ای دارای فرهنگ خاص خود است. فرهنگ شالوده ی معماری آن جامعه را پایه گذاری می کند و معماری آن جامعه تصویر عینی آن فرهنگ می باشد. معماری هر جامعه مخصوص به خود به آن جامعه است و خصوصیات متعلق به خود را داراست. تأثیر پذیری هر فرهنگ از فرهنگ دیگر نشان دهنده عبور فرهنگها از مرزهای معماری است، اما معماری از پس این گذر باید با شرایط اجتماعی و خصوصیات آن جامعه مطابقت پیدا کند. فرهنگ هر جامعه پاسخگوی چگونگی شکل گیری فضاهای اجتماعی و خانوادگی است. بخشی از فرهنگ، آداب و رسوم آنهاست. و هر کدام از آنها نیز فضاهایی خاص برای تعریف خود دارند. ایجاد این فضاها یعنی خلق معماری. فرهنگ عامل اساسی شکل گیری مرزهاست و تفاوت در معماری از تفاوت در فرهنگ نشأت می گیرد. [2]

در بیشتر موارد این فرهنگ ها هستند که مشخص کننده عادت ها و رفتار روزمره انسان ها می باشند. در ادامه رفتارها و عادت ها نحوه استفاده از فضاها را تحت تأثیر قرار می دهند.

با توجه به پیوند عمیق و تفکیک ناپذیر رویداد و فضا باید این نکته را پذیرفت که نه الگوی فضا منجر به الگوی رویدادها می شود و نه الگوی رویدادها الگوی فضا را سامان می بخشد. بلکه الگوی جامع فضا و رویداد با هم عنصری متعلق به فرهنگ انسانها است. این الگو (الگوهای فعالیت و الگوهای فضا) را فرهنگ پدید می آورد و انتقال می دهد و در فضا استقرار می بخشد. بدین ترتیب هر جا سخن از الگو به میان می آید منظور الگوی جامع فضا و رویداد و ترکیب فضا و فعالیت خواهد بود. در واقع الگو پایه شکل گیری هر بنا و به عقیده کریستوفر الکساندر اتم جهان مصنوع ماست. به این حال تکرارپذیری به معنی همسانی نیست و الگو



هر بار ظهوری اندک متفاوت دارد و در نحوه ظهور خود دچار تنوع و ناهمسانی است. الگوها قدرت ایجاد تنوعی بیکران را دارند و می توانند بارها و بی نهایت ترکیب بوجود بیاورند. این بدان علت است که الگوها ژرف و سیال و جوهره ای ناب و پنهان، معنادار و حس برانگیزند. کشف الگو به معنای کشف ارتباط میان زمینه، نیروها و ارتباطات فضا است. مسلماً برای هر مسئله بی نهایت راه حل وجود دارد اما مشخصه ای وجود خواهد داشت که در میان همه آن راه حل ها مشترک است. کاری که الگو می خواهد انجام دهد نشان دادن همین وجه اشتراک است و بالاخره آخرین نکته ای که درباره الگوها می توان گفت تأکید بر این مطلب است که الگو چیزی عینی است. یعنی ما آنرا تبدیل به شیء می کنیم و بکار می بریم به عبارت دیگر هر الگو ماهیتی کالبدی دارد و علاوه بر شناخت مسئله، اقسام شکل های کالبدی که این مسئله را حل می کند و احساسی که پدید می آورد را نشان می دهد.

همه معماران بر این امر توافق دارند که "بنا" بر پایه نظامی از نسبت ها و روابط و کنش ها ایجاد می شود و به نوعی نظم فضایی می انجامد که می توان آن را سازماندهی فضایی یا الگوی فضایی بنا نامید. منشاء این روابط و نسبت ها را می توان در عرصه های زیستی و فعالیت هایی که در بنا روی می دهند و شکل می گیرند یافت. فعالیت ها و عرصه های زیستی در بنا در مفهومی وسیع تر و عمیق تر ما را به چهارچوب کلی تری خواهد رساند که می توان آنرا الگوی سکونت نامید. به عبارت دیگر پذیرش این الگوست که فعالیتها و عرصه های زیستی در مرحله بعد سازمان و الگوی فضایی و در نهایت فرم را شکی داده و قوام می بخشد. این مرحله تعیین کننده، در نتیجه طرح بنا، چندان ملموس و قابل دسترس نیست به همین دلیل مورد غفلت قرار می گیرد.

در حقیقت اگر بتوانیم بناها را با توجه به الگوهایشان شناسایی کنیم روش خاصی برای بررسی آنها در اختیار خواهیم داشت. ساختاری که در میان همه بناها مشترک است. این الگوها چیزی جدا از فرهنگ و نحوه زندگی افراد نمی باشد که خود را در غالب بنا نشان داده است. امروزه با بی توجهی به الگوهای متناسب با زندگی، این بناها هستند که روابط و شرایط را بر انسان ها تحمیل میکنند.

در زندگی روزمره انسان، فضا و عناصر محصور کننده ی آن، از فناوری، زیبایی شناسی یا حتی تفسیر معنایی خالص، بسیار مهم ترند. فضا هم ما را گردهم می آورد و هم پراکنده می سازد. این مطلب در چگونگی ارتباط برقرار کردن ما مهم است. فضاء جزء اساسی صورت بنیادین و جهانشمول ارتباطات است. در حالی که زبان انسانی فضا، در فرهنگ های مختلف متفاوت است، در تمام جهان هر جا و هر زمان که مردم گردهم می آیند، مشهود است. [6]

رویداد بدون توجه به فضا:

واضح است که نمی توانیم هیچ رویداد و الگوی رویدادی را بدون جایی که در آن اتفاق می افتد تصور کنیم. همینطور نمی توانیم درباره جایی فکر کنیم بدون آنکه چیزی که در آن روی می دهد را ندانیم.

رویداد با توجه به فضا:

پس در حقیقت آنچه در اول هندسه مرده ای می نماید ( بنا یا مجموعه بناها) در واقع چیزی یا روح یا سیستمی زنده و مجموعه ای از الگوی رویدادهای همجوار و متعادل با یکدیگر است که بارها و بارها تکرار می شود و با مکان خود همراهند.

زبان فضا جهانشمول است، بنابراین بسیاری از ریشه های آن در ویژگی های بنیادین نوع انسان یافت می شود. میلیون ها انسان در بسیاری از کشورها به زبان ماندارین، انگلیسی و اسپانیایی صحبت می کنند، ولی در واقع، زبان فضا بین المللی است. زبان فضا با گویش منطقه ای، ویژگی های فهم فرهنگ های محلی را در خود دارد. [6]

هر بنا به عنوان جزئی از فرهنگ معماری، این وظیفه را دارد که یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم خود عینیت بخشد و بنابراین نمودی است برای سنجش فرهنگ. [5]

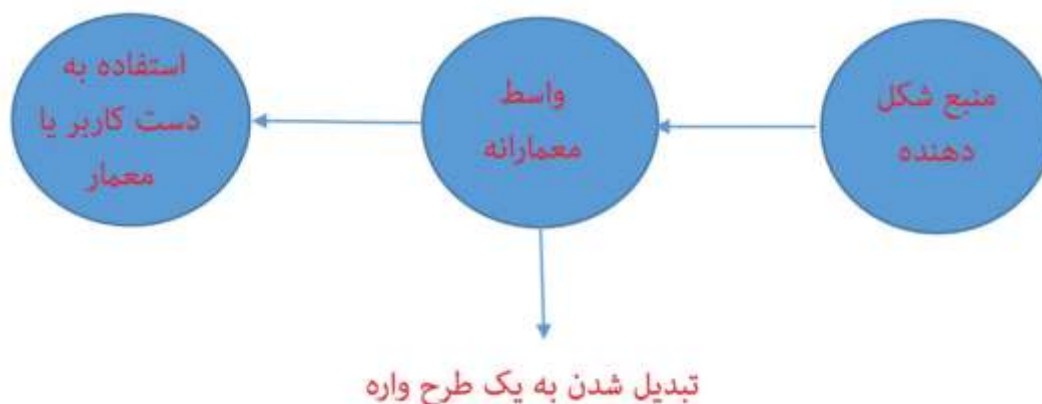
فضا جزء اساسی صورت بنیادین و جهانشمول ارتباطات است. در حالی که زبان انسانی فضا، در فرهنگ های مختلف متفاوت است، در تمام جهان هرجا و هر زمان که مردم گرد هم می آیند، مشهود است. پس به روشنی یکی از نقش های فضا، آفرینش مکان-هایی است که بروز دامنه های از هویت های مورد استفاده ی زندگی را تسهیل کند. فضاها، همیشه به نیاز انگیزش، امنیت و هویت کمک می کنند. [3]

معماری سنتی عبارت است از آن گونه معماری که اولاً بار فرهنگی خاصی داشته باشد و ثانیاً در طول زمان دست به دست شده و از نسلی به نسل دیگر رسیده باشد و چیزی است که در جامعه وجود داشته و در طول زمان استمرار پیدا کرده است. جامعه سنتی در درون یک نظام معنوی زندگی می کند که هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی، جویای هاهنگی و تناسب کامل است. فضای معماری سنتی در طول حرکت شخص در فضا، تغییر شکل فضای معماری را به گونه ای مطرح می کند که از آنچه شخص یک لحظه بعد در پیش روی خواهد داشت مطلع بوده و شناخت داشته باشد. این عمل نه تنها از معرفی قضایی، بلکه از طریق ارایه عناصر معرف که در طول مسیر حرکت قرار گرفته صورت می پذیرد. [7].



شکل 1- جهان بینی معمار سنتی [8]

در معماری سنتی معمار، برای ساختن از ایدئولوژی های خود بهره می برده است. معمار خود عضوی از این جامعه بوده و در بستر فرهنگی جامعه میزیسته است. وی خواسته ها و نیازها را درک می کرده و با توجه به ایدئولوژی خویش شروع به ساختن می کرده است.

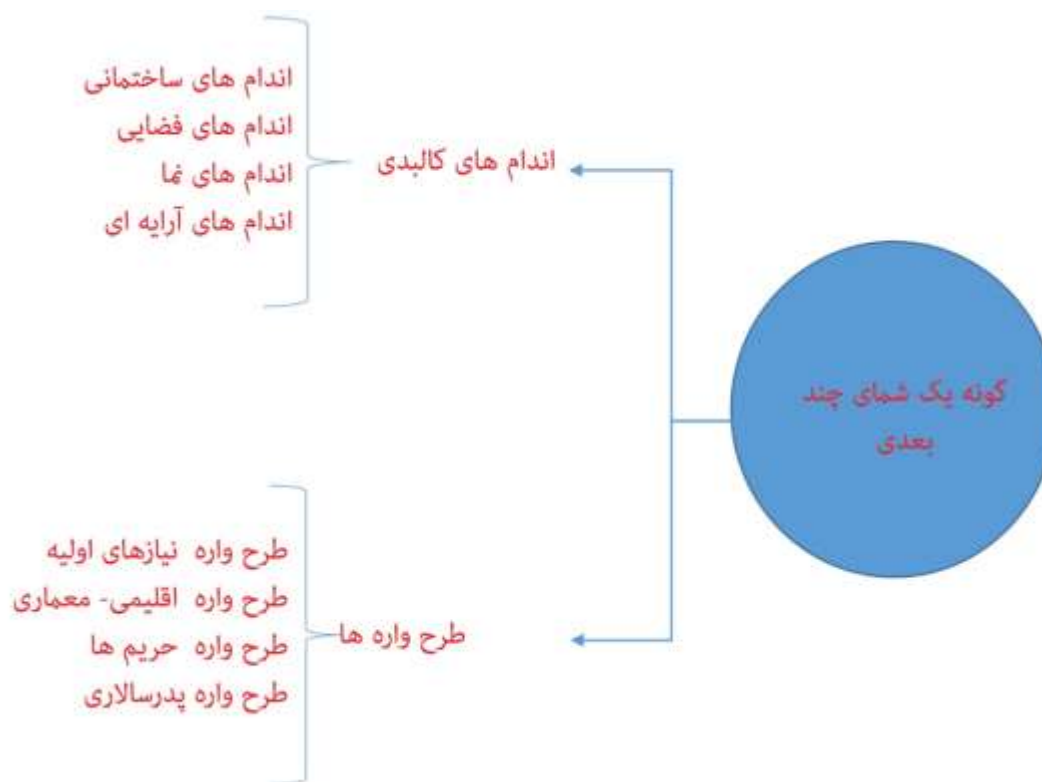


شکل 2- جهان بینی معمار سنتی [8]

### وحدت بیرون و درون در بنای سنتی

فضای بیرون و درون معماری آنچنان به هم پیوسته است که هر کدام شکل دیگری را تعیین می کنند. در صورتی که در بسیاری از طرحهای امروزی اکثر فضاهای بیرون از نحوه قرار گرفتن ساختمانها در کنار یکدیگر پیدا می شود یعنی خود واجد ارزش و اصالتی نیستند، بلکه وقتی استقرار ساختمانها مطابق اصول خودشان صورت گرفت فضای حاصل بین آنها هر چه که می خواهد باشد، فضای بیرونی نامیده می شود. در معماری سنتی فضای بیرون همان نظم و قواعد درون را دارد. هیچ جزئی از درون و بیرون خارج از قاعده و انتظام طرح نمی شود و همان طور که ساختمانها فضای بیرون را می سازند، خود میدان و حیاط نظم خاصی را به ساختمانها می دهد. قسمت عمده ای از زیبایی، آرامش و احساس وحدت که در بافت قدیمی شهرها و بناهای مذهبی و فرهنگی قدیم دیده می شود مدیون نظام بیرونی و درونی در معماری سنتی است. [7]

در معماری سنتی علاوه بر کالبد فیزیکی بنا، به محتوای آن نیز توجه خاصی می کردند. بطوری که معمار برای ساخت بنا، سناریو طراحی میکرده و این سناریو چیزی جدا از زندگی روزمره افراد جامعه نبوده است. و فرهنگ عنصر اصلی تشکیل دهنده این سناریو بوده است.



شکل 2- جهان بینی معمار سنتی [8]

روند حاکم بر تحولات شهری گرایش به سمت یکسان سازی و تخریب هویت‌های فرهنگی (ملی و محلی) دارد. نگاهی به نحوه ایجاد هویت‌های کالبدی در شهرها می‌تواند گامی در جهت شناخت ریشه بحران بی‌هویتی در شهرها باشد. [9]

شکی نیست که شهرنشینی معاصر در ایران روندی شتاب زده بوده است که با سرازیر شدن درآمدهای نفتی در طول نیم قرن گذشته در این کشور به وجود آمده و به همین دلیل نیز ابعاد تاسف آور و منفی زیادی در خود داشته است: آسیب‌های اجتماعی، کژکارکردها، مشکلات شهری، آلودگی‌های زیست‌محیطی،... برخی از این ابعاد نامناسب هستند. اما این امر نباید سبب شود که ما نیمه‌پر لیوان را نبینیم و آن به وجود آمدن زیرساخت‌های شهری به صورتی گسترده و شکل گرفتن یک جامعه مدنی (به معنی شهری) در گسترده‌ترین و عمیق‌ترین شکل آن در این کشور است که به نظر ما ضامن اساسی برای رشد و اعتلای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ما است. میلیون‌ها جوانی که امروز در دانشگاه‌های کشور تحصیل می‌کنند یا از آنها فارغ التحصیل شده‌اند. میلیون‌ها شهرنشینی که تلاش می‌کنند هر چه زودتر خود را با پدیده بسیار پیچیده‌ای به نام شهر و به خصوص شهر بزرگ با تمام سازماندهی و نظم سخت آن سازش داده و زندگی جمعی را بیاموزند، راهی سخت و دشوار و گاه آسیب‌زا است اما راهی است که تنها امکان برای رشد فرهنگ و بالندگی ما به حساب می‌آید. این امر البته نه فقط به معنی کم‌پنداشتن اهمیت و ارزش اشکال زیست‌شهری (روستایی، عشایری) نیست، بلکه گویای آن است که این اشکال می‌توانند به صورت‌های جدیدی باز تعریف شده و در نظام کاملاً جدید از ترکیب عوامل فرهنگی مادی و غیر مادی قرار بگیرند که بتواند از این منابع درونی بیشترین استفاده را برای ساختن آینده خود بکند. کاری که ما هنوز چندان در آن همت نکرده‌ایم. [10]



روزی که آپارتمان به عنوان به عنوان شکلی از سکونت در کشور ما مطرح شد، با تصویر ذهنی از خانه ای که ریشه در زمین دارد تفاوت بنیادی داشت. اما چنان فراگیر و وسیع حضور خود را تثبیت نمود که امروزه در حکم یک شکل رایج مسکن پذیرفته شده است. ولی هنوز مردم در یک آپارتمان پنان زندگی می کنند که گویی در خانه به سر می برند. این سرعت باعث شده ارتباط میان تصویر ذهنی و توقعات از هم گسیخته شود. زیرا توقعاتی داریم که ناشی از تصاویر ذهنی دیروز ما هستند و با تصویر ذهنی ای مواجهیم که هنوز نتوانسته اند به فرد در شکل گیری توقعات جدید و به دور از تزلزل کمک نمایند. [1]

نحوه بکارگیری ویژگی های معماری اصیل سنتی ایرانی در دوره معاصر از دیدگاه داراب دیبا:

" در روند شکل گیری معماری عوامل گوناگونی مانند: اقلیم، مصرف، عملکرد، مصالح، فنون، نیروی انسانی، اقتصاد ساختمان و ... بر کالبد نهائی تأثیر می گذارند. در کنار روند تأثیرگذاری عوامل مادی، فیزیکی، اقلیمی، مکان و فضای بنا در بعد فرهنگی، تمثیلی و هنری باید از کلیه آرمان ها و ارزش های یک جامعه برخوردار باشد."

"... برای پرداختن به معماری جدید، آن هم در ایران قبل از هر چیز تخیل اصیل و پویا لازم است که پژوهش امکان ایجاد و رشد آن را فراهم می سازد و تقلید از معماری ظاهر فریب، جزء اختیار بیراهه راه به جانی نمی برد. [4]

اما هر اندازه در سیر جوامع انسانی به پیش آمدیم و به ویژه پس از صنعتی شدن و در دوران مدرن، هنر وابستگی بیشتری به حوزه اقتصادی و سیاسی می یابد و این را باید در تضادی آشکار با نوعی گفتمان سطحی در نظر گرفت که با تکیه بر «سوژه» مدرن، از انفجار آزادی فردی سخن می راند. این تحول البته باید به صورتی نسبی در نظر گرفته شود. زیرا فرایندی موازی و معکوس با آن نیز در طول قرن بیستم در جریان بوده است. مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام از پس از جنگ جهانی دوم بر آن تأکید می کرد که گسترش مصرف فرهنگی، به گونه ای به گسترش و دموکراتیزه شدن هنر و فرهنگ می انجامد و آن را در اختیار همگان قرار می دهد: رسانه ها در نگاه این مکتب، ابزارهایی بودند که به بهترین وجهی، می توانستند و می توانند رابطه را میان مردم در عام ترین معنای این واژه و فرهنگ ایجاد کنند: تلویزیون، رادیو، مطبوعات و امروز اینترنت و امکانات مختلفی که انقلاب اطلاعاتی در اختیار همگان قرار می دهد، در واقع، نظام های جدیدی را می ساخته و می سازند که به صورتی متناقض هم امکان آزادی فرهنگ را از وابستگی به قدرت اقتصادی و سیاسی فراهم می کنند و هم وابستگی بیشتری را نسبت به آن حوزه ها ایجاد می کنند. [10]

بحث پیرامون نقش اجتماعی ابنیه مسکونی ایران مستلزم شناخت همه جانبه اماکن است و متأسفانه مطالعه اجتماعی بسیار کمی در این زمینه صورت گرفته و به علاوه تقریباً هیچ کدام از محققین علوم اجتماعی از معماری نداشته اند تا بتوانند با تلفیق این دو امر مطالعه جامعی کنند. بعضی گمان کرده اند این درون گرایی و گریز و پرهیز پدیده دینی است که پس از تغییر دین رسمی ایران به وجود آمده در صورتی که با یک نظر سنجی به طرح تخت جمشید آشکارا می توان دید که همیشه چنین بوده است. در همه مجموعه تخت جمشید یک یا چند حیاط (اغلب چهار ایوانی) به خوبی دیده می شود، آنجا که کاخ های نخستین (با ستون های چوبی) قرار گرفته دو حیاط زیبای چهار ایوانی وجود دارد که در یک طرف آن تالار صد ستون چوبی و در جهت دیگر دو شبستان چهار ستونی است و روبرویش ایوانی صفا مانند ساخته اند. درست مانند خانه هایی که در قرن اخیر در تهران ساخته می شد. [11].

در تغییر و تحولاتی که ما به آداب و رسوم و تفکر خود درباره ی زندگی فردی و اجتماعی می دهیم معمولاً فرصتی برای سنجیدن ارزش ها نداریم و به آن چه راحت تر قابل اجراست عمل می کنیم.

افراد همانگونه که با دیدن و با دریافتن محیط کالبدی خویش خاطرات خود را شکل می دهند و تفکر خود را تثبیت می کنند، به صورتی آگاهانه و یا غیر خودآگاه نیز، رابطه خود را نسبت به نسل های گذشته و نسل آینده خود، در محیط کالبدی که در آن زندگی کرده اند باز می یابند.





جامعه ای چون ایران که امروز دستخوش دگرگونی های سریع و همه جانبه ای است به شالوده ی استوار نیاز دارد تا به کمک آن بتواند تعادل و توازن خود را حفظ کند. چنین شالوده ای را ما در گذشته اغلب در ریشه های فرهنگی خود جستجو کرده و یافته ایم، ریشه ها و تنه ی این درخت زنده را می توانیم بهتر و روشن تر از هر کجای دیگر در محیط زیست شهرهای سنتی خود مشاهده کنیم. [11]

تفاوت موجود در بین دو نوع معماری سنتی ایرانی و معماری مدرن، تفاوت در شیوه های بکارگیری و مصرف فضا است به تعبیری همان تفاوت در الگوها. به عنوان مثال: معیار شکل دهی فضا در خانه سنتی ایرانی بر اساس رعایت حریم استوار است. حریم که خود انعکاس فضائی حرمت است. تنظیم کننده روابط فرد و جامعه می باشد. حریم در حد فاصل خصوصی ترین فضاهای بینابینی و متوالی معیار شکل دهنده مراتب فضایی خانه است. به سبب این رابطه چند سویه، پدیده ای که بنام معماری حاصل شده، پدیده ای چند بعدی و دارای لایه های معانی گوناگون است.

معماری، بسیاری از رفتارهای ما را جهت دهی می کند. زیرا تا پیش از ساخت، ما به آن شکل می دهیم و پس از ساخت، بنا، رفتار ما را شکل می دهد. به همین دلیل، اگر در مرحله طراحی، براساس فرهنگ خودی و بومی نقشه ای را طراحی کنیم، میان فرهنگ ما و فرهنگی که ساختمان بر ما تحمیل می کند، تناقضی پیش نخواهد آمد؛ اما اگر معماری براساس فرهنگ بیگانه و غیر خودی ساخته شود، میان فرهنگ فرد و فرهنگ ساختمان، تناقض پیش خواهد آمد. ممکن است این تناقض در آغاز، مشکل ساز باشد و رنگ و بوی ستیز دهد؛ اما به مرور زمان، از فرهنگ فرد، حساسیت زدایی و عادی شده، فرهنگ ساختمان، چیره می شود. این تغییرات، آن قدر آرام و خزنده اند که شاید هیچ توجهی را بر نمی انگیزاند. [4]

## نتیجه گیری

با توجه به مطالعات انجام شده در این پژوهش می توان موارد زیر را نتیجه گیری کرد:  
فرهنگ یکی از جنبه های مهم و جدایی ناپذیر در معماری می باشد، بطوری که بدون توجه به جنبه فرهنگی معماری، معماری تأثیرگذار نخواهد بود.  
فرهنگ هر جامعه، از جمله نشانه های خاص همان جامعه است که دارای ویژگی هایی می باشد و معماری به عنوان پدیده ای اجتماعی، ریشه در فرهنگ جامعه دارد.  
معماری جزء مهمترین نشانه های ملی- تاریخی \_ فرهنگی یک جامعه است که به نوعی می تواند بیان کننده فرهنگ حاکم بر جامعه باشد.

در معماری سنتی، فرهنگ یکی از عوامل اصلی شکل دهنده معماری بوده است.  
متأسفانه بنا به دلایل گوناگونی، امروزه جنبه فرهنگی معماری در کشور ما مورد غفلت قرار گرفته است.

## قدردانی

با تشکر و سپاس از زحمات بی دریغ استاد گرامی دکتر مینا کبودرآهنگی که نهایت لطف و شکیبایی را در راهنمایی اینجانب در نگارش این مقاله به خرج دادند.



## مراجع

- [1] قاسمی اصفهانی، مروارید، " اهل کجا هستیم؟"، انتشارات روزنه، 1383 .
- [2] معماریان، غلامحسین، "سیری در مبانی نظری معماری"، سروش دانش تهران، 1384.
- [3] لنگ، جان، آفرینش نظریه ی معماری "نقش علوم رفتاری در طراحی محیط"، ترجمه علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، 1393.
- [4] فتحی، ف، "بررسی زبان الگو خانه های سنتی و معاصر در ایران"، کنفرانس پژوهش های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران، شیراز، 1396.
- [5] پاکزاد، جهانشاه، مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، ویراسته رسولی، معصومه، چاپ هفتم، تهران، انتشارات شهیدی، 1394.
- [6] لاوسون، برایان، "زبان فضا"، ترجمه علیرضا عینی فر، فؤاد کریمیان، چاپ اول، دانشگاه تهران، 1391.
- [7] شاطریان، رضا، 1386، "آشنایی با فرم فضا در معماری"، نشر تورنگ.
- [8] معماریان، غلامحسین، مبنای طراحی معماری، ویراسته جلالی تهرانی، حسام، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و موسسه فرهنگی هنری نغمه نو اندیش، زمستان 1393.
- [9] اردشیری- معماریان، مهیار- غلامحسین، هویت شهری شیراز، چاپ اول، انتشارات نوید شیراز، 1389.
- [10] فتحی، ف، "فرهنگ و تأثیرپذیری آن از هنر، معماری و شهرسازی در راستای ایجاد فرهنگ دانش بنیان"، نخستین کنفرانس ملی به سوی معماری و شهرسازی دانش بنیان، تهران، 1396.
- [11] فلامکی، محمد منصور، مجموعه مقالات اولین سمینار "وجود و آینده مراکز مسکونی تاریخی سال 1350"، تهران، نشر فضا چاپ دوم، 1386.